**باسمه تعالی**

**شنبه: 26/1/1396**

**اصول / درس شماره 94**

**درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**احتمالات در مفاد اخبار من بلغ**

بیان شد: شهید صدر در معنای اخبار من بلغ ابتدا چهار احتمال مطرح کرده و در نهایت احتمال پنجمی را نیز اضافه کرده است. چهار احتمال مطرح در کلام شهید صدر این بود: ارشاد به حسن انقیاد، اثبات استحباب نفسی به عنوان البالغ علیه الخبر، اثبات حجیّت خبر ضعیف در باب مستحبات و مجرّد وعده بر تفضّل خدا بر ثواب. شهید صدر[[1]](#footnote-1) احتمال اول که ارشاد به حکم عقل به حسن انقیاد باشد را با اصاله المولویه ردّ کرده است.

**بررسی تمسک به اصالة المولویة برای نفی احتمال اول**

در مورد کلام شهید صدر چند نکته قابل بیان است.

**انکار اصاله المولویه**

به نظر ما اصلی به نام اصالة المولویة که موجب حمل اوامر شارع بر مولوی در مقابل ارشادی شود، وجود ندارد. اگر اصالة المولویة صحیح باشد، باید از باب غلبه حجّت شده باشد که نوع اصول عقلاییه از باب غلبه معتبر شده‌اند. به این معنا که غالبا آیات و روایات صادر از ائمه معصومین : برای بیان احکام شرعی است. اما با نگاه به آیات و روایات به این نتیجه می رسیم که غلبه بر مولویت وجود ندارد زیرا قسمت محدودی از آیات و روایات برای بیان حکم شرعی است.

**اصالة المولویة یعنی بیان شؤون شارع**

در ثانی اگر اصالة المولویة را بپذیریم، اصالة المولویة تنها بدین معناست که اصل بر بیان شؤونات شارع است و بیان امور خارج از مولویت خلاف اصل است. مطابق این سخن پرداختن به حسن انقیاد و بیان ثواب بر آن، از شؤونات شارع خارج نیست و سبب نمی شود آن را خلاف اصل بدانیم.

**بحث اصلی: استقلالی یا تأکیدی بودن محرّکیت اخبار من بلغ**

به نظر می رسد به جای تعبیر به مولویت و ارشادیت استعمال تعبیر محرّکیت استقلالی یا تأکید بودن امر روشن تر است. در توضیح باید گفت: معروف است امر در آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» امر ارشادی است.

آیا معنای امر ارشادی در این آیه اخبار از حکم عقل به لزوم اطاعت خداوند است؟ شکی نیست که مفاد جمله اخبار از حکم عقل به لزوم اطاعت شارع نیست بلکه آیه در مقام بعث بوده و برای زجر از محرّمات و بعث به واجبات و امور مطلوب شارع است. به همین علت باید استقلالی و تأکیدی بودن را مطرح کرد. اوامر صادر از شارع گاه محرکیت استقلالی دارد مانند صلّ، زکّ و مانند آن و گاه محرکیتی استقلالی ندارد و تأکید امر سابق است. تأکید نیز گاه تأکید یک امر است مثلا بعد از امر به صلاه، صلّ باز بیان گردد و گاه تأکید بر مجموعه اوامر سابق است. در هر دو قسم تأکید، امر مولوی است و ارشادی نیست زیرا برای اخبار از حکم عقل نیست و خود به هدف بعث صادر شده است بلکه امری تأکیدی و به هدف تأکید اوامر قبلی شارع است. اوامر تأکیدی و استقلالی در موالی عرفی نیز وجود دارد و اگر شخصی چندین امر مستقل داشته باشد و بعد از آن امر به اطاعت اوامر خویش داشته باشد، در حقیقت اوامر سابق خود را تأکید کرده و در مقام بیان همان محرّکیت اوامر قبلی خویش است.

با این توضیح روشن می شود اگر مراد از امر ارشادی امری است که اخبار از حکم عقل می دهد، «اطعیوا الله»، ارشادی نیست زیرا تنها در مقام اخبار از حکم عقل نمی باشد و اگر مراد از امر ارشادی امری است که محرّکیت مستقل از اوامر دیگر ندارد، «اطعیوا الله» امر ارشادی است زیرا محرّکیت مستقلی نداشته و تأکید اوامر دیگر شارع است. با توجه به ابهام در معنای مولوی و ارشادی بهتر آن است تعبیر را عوض کرده و اوامر استقلالی و تأکیدی را به کار بریم.

**تأکیدی یا استقلالی بودن اخبار من بلغ**

برای اثبات استقلالی بودن هر امری دو مقدمّه لازم است. وجود ثواب یا عقاب جدید بر اطاعت یا اتیان عمل و بیان ثواب و عقاب به داعی محرّک بودن ثواب یا عقاب برای مکلّف. برای استقلالی بودن امر باید هر دو مقدّمه تام باشد.

در اخبار من بلغ ثواب جدید قطعا وجود دارد زیرا حتی اگر قائل شویم انقیاد موجب استحقاق ثواب است، موجب استحقاق ثواب موعود در خبر نیست و تنها فی الجمله اثبات کننده ثوابی برای منقاد است و عقل حاکم به ترتّب ثواب موعود بر انقیاد نیست. در حالی که در اخبار من بلغ، ثواب خاص مترتّب شده و همین موجب آن است که ثواب جدیدی بر عمل ثابت شده باشد.

در باره مقدّمه دوم نیز ظاهر ابتدایی این نوع ادلّه بیان ثواب به جهت ترغیب و تشویق مکلّف برای عمل است. مثلا اگر پدری به فرزندش بگوید: اگر شاگرد اول شوی، به تو جایزه می دهم. ظاهر وعده جایزه ترغیب به درس خواندن و شاگرد اول شدن است و باید به این ظهور مادامی که مانعی نباشد، اخذ کرد. در اخبار من بلغ نیز وعده به ثواب خاص داده شده که هم ثوابی جدید بوده و هم ظهور در ترغیب و تشویق مکلّف دارد. پس در نظر بدوی این اخبار، استقلالی بوده و تأکید اوامر سابق نیست.

**خلاف ظاهر بودن احتمال اول و چهارم در کلام شهید صدر**

با این بیان که اخبار من بلغ ظهور بدوی و اقتضایی در استقلالی بودن دارند، احتمال اول و چهارم در کلام شهید صدر فی نفسه خلاف ظاهر است. زیرا با اثبات وجود محرّک استقلالی در اخبار من بلغ، ارشاد به حسن انقیاد بودن این اخبار یا صرف وعده به تفضّل ثواب، خلاف ظاهر خواهد بود. به نظر اصل این مطلب که اصل در بیان ثواب، ایجاد محرّکیت است، مطلبی واضح و روشن است و نیازی نیست وارد مباحث مفصّل و پیچ و خم داری که در کلام شهید صدر بیان شده، شویم.

اما ممکن است گفته شود، هر چند ابتدائا مقتضی ظهور در استقلالی بودن وجود دارد اما به علت وجود موانعی، ظهور فعلی در استقلالی بودن ندارد. در جلسه گذشته بیان شد، روایاتی که در آن «التماس ذلک الثواب» و «طلب قول النبی 9» وجود دارد، صلاحیّت برای محرّکیت مستقل ندارند زیرا «التماس ذلک الثواب» به معنای ثواب به عنوان اولی است نه ثواب وعده داده شده در اخبار من بلغ. با توجه به این توضیح، در این تعابیر وجود داعی در رتبه سابق فرض شده و دیگر نمی تواند داعی جدید داشته باشد.

**تمسک به «فاء» بر تأکیدی بودن اخبار من بلغ**

اما در روایاتی که این دو تعبیر در آنها وجود ندارد و «فاء» در آنها موجود است، دو بحث وجود دارد. اول آنکه آیا فاء شبیه همان نکته ای را که «التماس ذلک الثواب» می رساند، نتیجه می دهد؟ و دوم آنکه بر فرض از «فاء» چنین نکته ای برداشت نشود، آیا روایاتی که «التماس ذلک الثواب» دارد موجب تقیید روایات دیگر از باب حمل مطلق بر مقیّد شود؟

برخی بیان کرده اند: در اخبار من بلغ، «فعلمه» وجود دارد و ظاهر «فاء» آن است که عمل به داعی بلوغ بوده است. به این بیان پاسخ های متفاوتی داده شده است که پاسخ مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی[[2]](#footnote-2)، پاسخی قابل توجه است که به آن اشاره می شود. ایشان بیان می کند: «فاء» حتما دال بر تفریع شیء بر داعی نیست و می تواند از باب تفریع بر موضوع داعی باشد. ایشان این گونه مثال می زند: «دخل الوقت فصلّیت» دخول وقت داعی بر صلاه نیست بلکه موضوع بر داعی است زیرا شارع بیان کرده است: «اذا دخل الوقت فصلّ» پس «فاء» حتما دال بر تفریع عمل بر داعی نیست.

می توان به بیانی دیگر به اشکال پاسخ داد. مفرّع علیه «فاء» همیشه علت غایی نیست و در «فاء» احتمالات و استعمالات متفاوتی وجود دارد. «فاء» گاه دالّ بر تفریع زمانی است مثلا گفته می شود: ساعت هشت شد و من این کار را انجام دادم. یا جاء زید فجاء عمرو. در این موارد ساعت هشت شدن یا آمدن زید علّت انجام عمل یا آمدن عمرو نیست و تنها بین آنها ترتّب زمانی وجود دارد. امکان دارد بیان شود در اخبار من بلغ، فعمله تنها برای بیان ترتّب زمانی نیست و بین عمل و بلوغ ترتّب علّی وجود دارد. اما با این حال این بیان ثابت کننده سخن مستدلّ نیست زیرا نه تنها در ترتّب علّی، علّت و معدّ وجود دارد بلکه در علّت نیز انواع و

اقسام متفاوتی (علّت فاعلی، علّت صوری، علّت مادی، علّت غایی) ( علّت تامه و ناقصه) وجود دارد و «فاء» در تمام این موارد استعمال می شود. بنابراین نمی توان «فاء» را تنها علّت غایی دانست و نهایتا با توسعه ای که در کلام مرحوم اصفهانی بیان شده، آن را به موضوع الداعی نیز توسعه دارد.

در نتیجه حتی اگر «فاء» دال بر ترتّب علّی باشد، اما می تواند متفرع بر معدّ باشد و اکر متفرّع بر علّت نیز باشد، علّت اقسام مختلفی دارد و علّت غایی تنها یکی از علّت هاست. «فعمله» در حدیث من بلغ نیز امکان دارد برای بیان تنها معدّ باشد. به این معنا که در اعمال قربی، انجام عمل به عنوان عمل قربی و عبادی متوقّف بر احتمال قربی بودن است و با بلوغ ثواب این احتمال به وجود می آید. با این توضیح انجام عمل می تواند به دواعی مختلفی مانند احتمال استحباب، ثواب محتمل یا همین اخبار من بلغ باشد که ثواب قطعی در آن وارد شده و منحصر در داعی بودن خبر بالغ و ثواب احتمالی نیست. این امکان در تقریب ترتّب موجود در «فاء» نیز وجود دارد که بلوغ ثواب موجب خروج انسان از غفلت و در نتیجه ممکن کردن انجام عمل است و به این معنا می تواند معدّ برای فعمله باشد.

در نتیجه نمی توان اثبات کرد، «فاء» برای بیان ترتّب بر علت تامه است و می تواند تنها برای بیان ترتّب بر معدّ باشد و علّت غایی و محرّک بر عمل خود ثواب موعود در اخبار من بلغ است نه بلوغ ثواب و ثواب محتمل. حتی در صورتی که بلوغ حدیث علّت برای عمل باشد، نمی توان علّت تامه بودن و محرّک بودن آن را ثابت کرد. پس ظهور اقتضایی این روایات در این که ذکر ثواب برای تحریک مکلّفین به عمل است، مشکلی نداشته و می توان ظاهر این روایات که در آنها «فعلمه» وجود دارد را بر استقلالی بودن دانست.

به عبارتی دیگر، «فاء» با «التماس ذلک الثواب» تفاوت دارد و ظهور در آن ندارد که محرّک بر عمل بلوغ ثواب بوده است و «فاء» هم با این می سازد که محرّک من آن واقع باشد. هم با این می سازد که محرّک، خود همین ثواب باشد و هم با این می سازد که هر دو اینها دخالت داشته باشند و هر کدام جزء المحرّک باشند. از سویی دیگر بیان شد، ظاهر بدوی این روایات آن است که ذکر ثواب برای ترغیب و محرّکیت و وادار کردن مکلّف بر عمل است.

بحث دومی که مطرح شد آن بود که بر فرض عدم دلالت «فاء» بر ترتّب بر علّت غایی، رابطه بین این اخبار و اخباری که در آنه « التماس ذلک الثواب» و «طلب قول النبی 9» وارد شده است، چیست؟ آیا این دو روایت دو مطلب مجزا گفته و با هم تعارضی ندارند؟ یا باید یکی از این دو مفاد را به دیگری ارجاع داد؟ شهید صدر بحث حمل مطلق بر مقیّد را در اینجا مطرح کرده که در جلسه آینده بیان و بررسی خواهیم کرد.

نتیجه

محصّل کلام آن شد که اگر تنها به اخباری که در آنها «طلب قول النبی 9» و «التماس ذلک الثواب» وارد شده نظر کنیم، اخبار من بلغ دالّ بر استحباب نیست و تنها احتمال چهارم که وعده بر تفضّل ثواب است،

محتمل خواهد بود. اگر به روایاتی که این دو تعبیر در آنها وجود ندارد نظر شود، معنای اول( ارشاد به حسن انقیاد) و معنای چهارم (وعده بر تفضّل ثواب) خلاف ظاهر است و معنای دوم (استحباب نفسی به عنوان البالغ علیه الخبر) یا معنای سوم (حجیّت خبر ضعیف در باب مستحبّات) مراد خواهد بود.

در جلسه آینده در باره نحوه جمع بین این دو دسته از اخبار من بلغ، بحث خواهیم کرد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 528 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 520 [↑](#footnote-ref-2)